

خراسانیات ۴

چو شمع سوزم و پروانه وار خاموشم

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۲۶۵ - ۲۸۴ |

۲۶۵

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



چکیده: روزنامه «فکرآزاد» یکی از مجلاتی است که در اواخر دوره قاجار در مشهد به مدیریت احمد بهمنیار کرمانی منتشر می‌شد. از شماره پیشین در «خراسانیات» اشعاری که در این مجله منتشر و در منابع دیگر درج نشده را استقصا و براساس ترتیب زمانی سلسله وار منتشر می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: روزنامه فکر آزاد، خراسان، احمد بهمنیار، مطبوعات مشهد.

Khurāsānīyāt (4)

“Like a Candle I Burn, and Like a Moth I Fall Silent”

Omid Husaini-Nezhad

Abstract: *Fikr-e Āzād* was a newspaper published in Mashhad during the late Qajar period under the direction of Ahmad Bahmanyār Kermānī. Beginning with the previous issue of *Khurāsānīyāt*, this series presents poems published in this periodical that do not appear in any other known sources. The poems are compiled and presented in chronological order.

Keywords: *Fikr-e Āzād* newspaper, Khurāsān, Ahmad Bahmanyār, Mashhad press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روزنامه «فکر آزاد» از مجلاتی است که اواخر دوره قاجار در مشهد به مدیریت احمد بهمنیار کرمانی منتشر می‌شد. از شماره پیشین در بخش «خراسانیات»، اشعاری که در این مجله منتشر شده‌اند و در منابع دیگر درج نشده را استقصا و براساس ترتیب زمانی سلسله‌وار منتشر می‌کنیم.

احمد بهمنیار از سال‌های نخست جوانی علاقه‌ای خاص به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشت؛ بر همین اساس هم‌زمان با اوج‌گیری انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۹ قمری به حزب دموکرات کرمان پیوست. او برای نشر هرچه بهتر عقاید سیاسی خود نیاز به رسانه‌ای مکتوب داشت؛ به همین دلیل روزنامه‌ای با عنوان «دهقان» راه‌اندازی کرد. می‌توان گفت نخستین فعالیت ژورنالیستی بهمنیار با تأسیس این روزنامه شکل گرفت. وی در شوال ۱۳۲۹ قمری نشریه «دهقان» را هفتگی، در قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی و خط نستعلیق در کرمان منتشر کرد که انتشار آن پس از حدود دو سال پایان یافت و یادداشت‌های او در این روزنامه، سبب دستگیری و تبعیدش به فارس شد.

نام خانوادگی بهمنیار در بالای شماره نخست این روزنامه، «کرمانی» آمده بود و در آن دوران او را با نام و شهرت احمد کرمانی می‌شناختند. این روزنامه در چاپخانه کرمان به مدیریت حسین طهرانی با چاپ سنگی و به خط نستعلیق طبع می‌شد. نخستین شماره آن در ۲۶ شوال ۱۳۲۹ قمری منتشر شد. انتشار نشریه «دهقان» هفتگی بود و هر هفته یک مرتبه طبع و توزیع می‌شد.

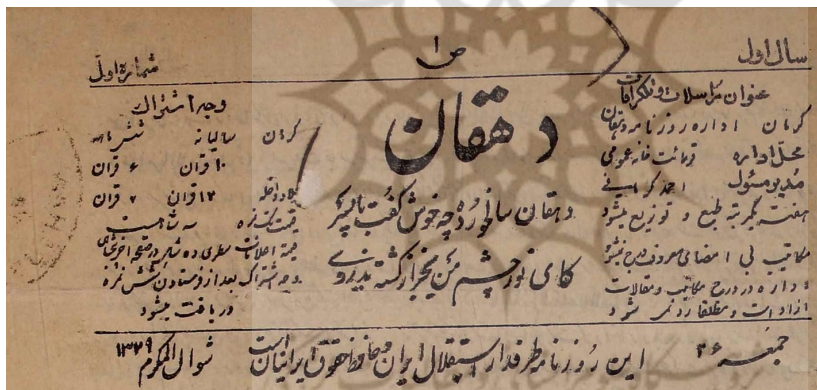
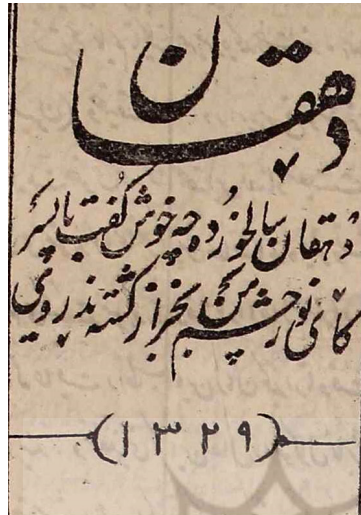
در زیر عنوان روزنامه، این شعر از حافظ به خط نستعلیق درج شده است:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من به جز از کشته ندروی

در همان بالای روزنامه، سطری با عنوان مرام و مسلک روزنامه بدین ترتیب درج شده است:

«این روزنامه طرفدار استقلال ایران و حافظ حقوق ایرانیان است.»

همان‌طور که بیان شد انتشار این روزنامه به دو سال نرسید و یادداشت‌های آزادی‌خواهانه بهمنیار سبب دستگیری و تبعید او به شیراز شد. او چندماه در این شهر در زندان به سر برد و پس از آزادی، راهی خراسان و مشهد شد. بهمنیار پس از ورود به مشهد، اقدام به انتشار روزنامه جدیدی با عنوان «فکر آزاد» کرد که از ۲۹ خرداد ۱۳۰۱ خورشیدی به مدت دو سال در این شهر به چاپ رسید و از سال سوم به دلیل عزیمت صاحب‌امتیاز آن به تهران، با اجازه شورای عالی معارف در تهران انتشار یافت. نشریه «فکر آزاد» دومین نشریه‌ای بود که بهمنیار مجوز انتشار آن را گرفت و منتشر کرد.



۲۶۸

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

بهمنیار در سال‌های حضورش در تهران به فکر راه‌اندازی مجلات دیگری نیز افتاد؛ اما دیگر حال‌وهوای فعالیت‌های سیاسی نداشت و قصد داشت فقط به فعالیت‌های علمی و ادبی بپردازد؛ بنابراین سال ۱۳۰۴ به دنبال گرفتن مجوز مجله‌ای جدید به نام «کشکول دهقان» بود. در تاریخ سوم تیرماه نامه‌ای خطاب به وزارت معارف می‌نویسد که متن نامه بدین ترتیب است:

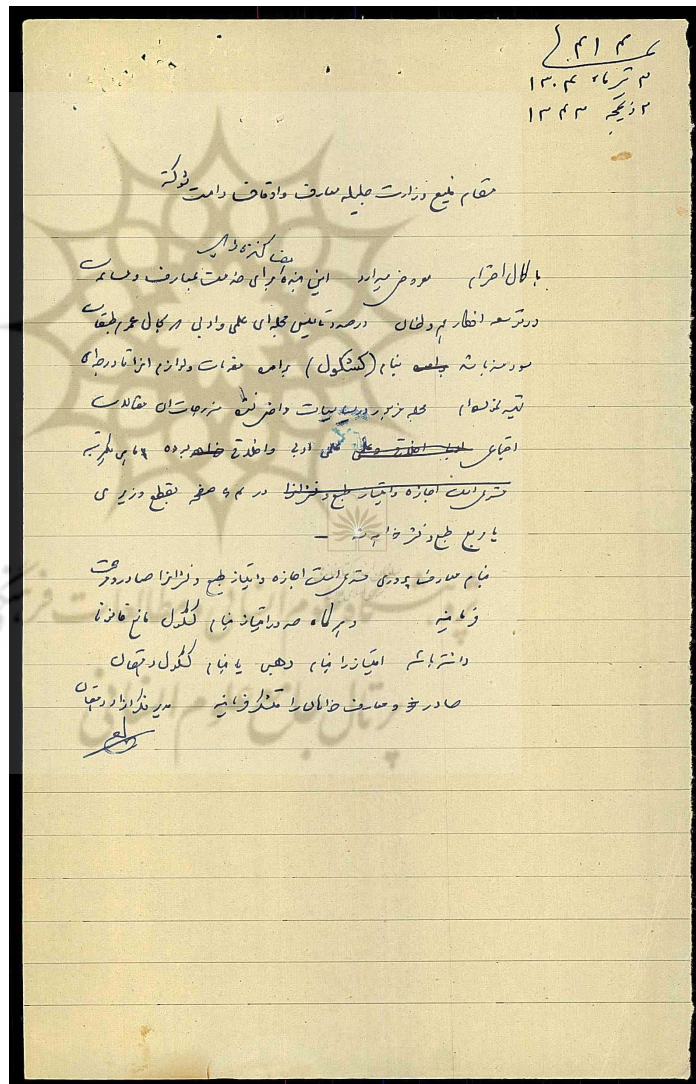
مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته

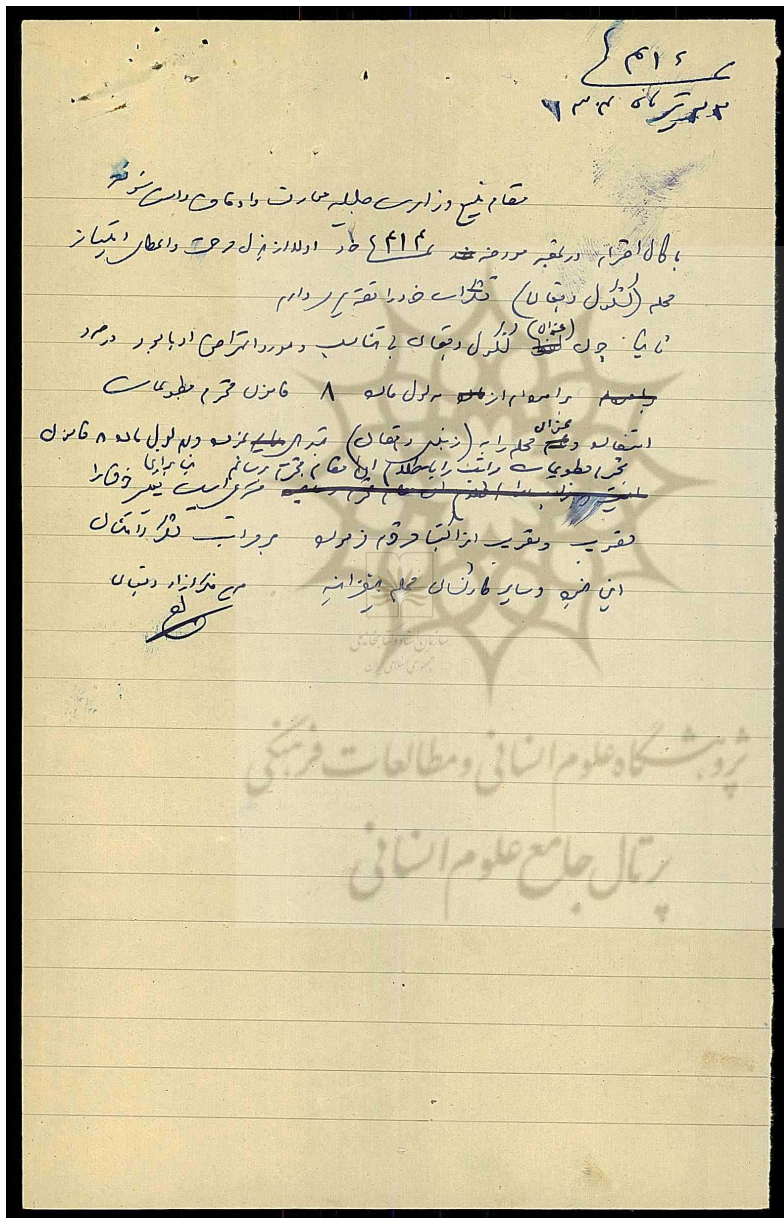
باکمال احترام معروض می‌دارد این بنده امضاکننده نامه ذیل برای خدمت به معارف و مساعدت در توسعه افکار هم‌وطنان درصدد تأسیس مجله‌ای علمی و ادبی که به حال عموم طبقات سودمند باشد به نام «کشکول» مقدمات و لوازم آن را تا درجه‌ای تهیه نموده‌ام. مجله

مزبور در سیاسیات داخل نشده، مندرجات آن مقالات اجتماعی، علمی، ادبی و اخلاقی خواهد بود. ماهی یک مرتبه در ۶۴ صفحه به قطع وزیری یا مربع طبع و نشر خواهد شد.

به نام معارف پروری مستدعی است اجازه و امتیاز طبع و نشر آن را صادر و مرحمت فرمایند و هرگاه صدور امتیاز به نام «کشکول» مانع قانونی داشته باشد، امتیاز را به نام ... یا به نام کشکول دهقان صادر و معارف خوانان را متشکر فرمایند.

مدیر فکر آزاد، دهقان





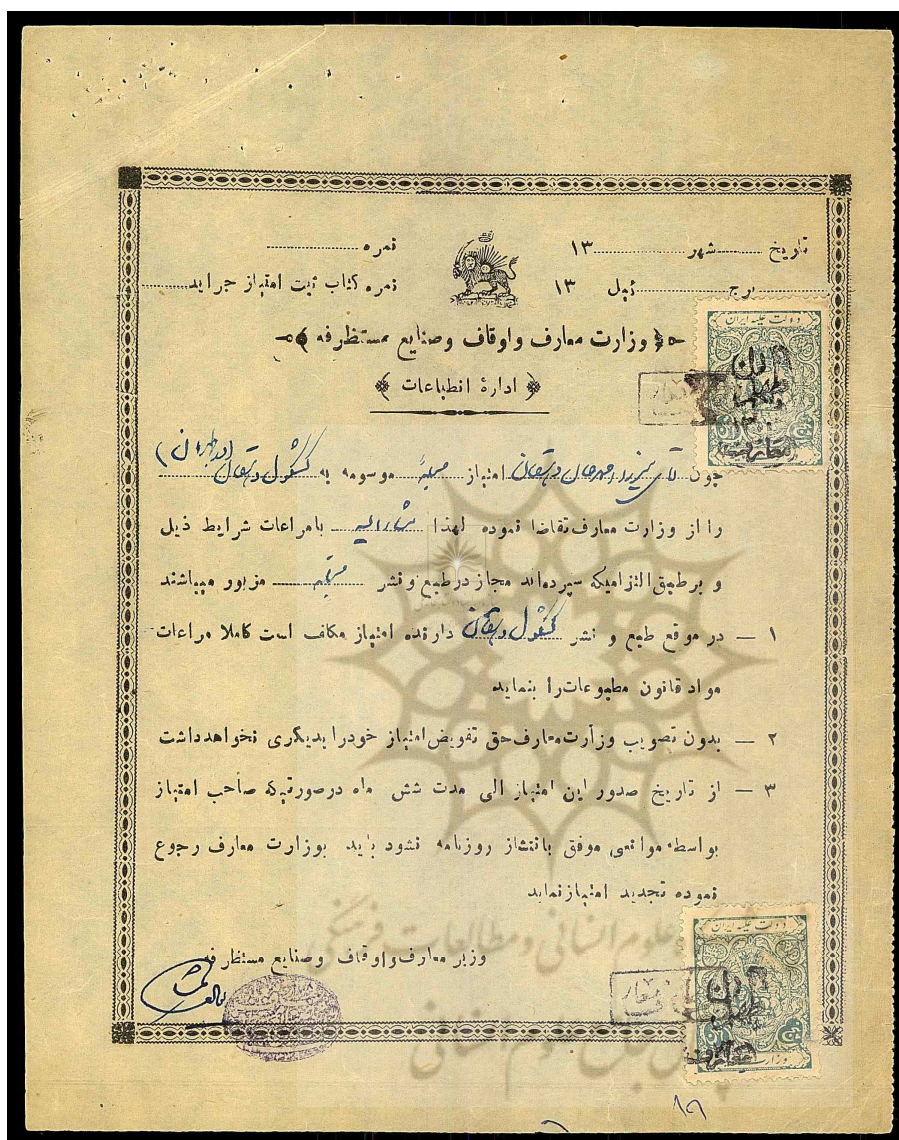
مجوز نشر مجله «زنبیل» در تاریخ ۱۰ تیرماه سال ۱۳۰۴ خورشیدی صادر شد، اما ظاهراً منتشر نشده است.^۱ در میان اسناد بهمنیار که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، تاریخ صدور مجوز این مجله ۱۱ فروردین ۱۳۰۹ خورشیدی درج شده است.



۲۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. محمد صدر هاشمی؛ تاریخ جراید و مجلات ایران؛ ج ۳، ص ۱۳.



۲۷۲

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

در میان اسناد بهمنیار مجوز مجله‌ای دیگر به نام «طهران» وجود دارد. این مجوز را وزارت معارف در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۰۹ خورشیدی صادر کرده است. در پایین مجوز آمده است: «مسئله مجله مزبور ترویج زبان و ادبیات فارسی خواهد بود».

پس از بررسی لیست مجلات و روزنامه‌های آن دوره، مجله‌ای به این نام یافت نشد که وارد عرصه نشر شده باشد. به ظن قوی این مجله به وضعیت مجله «زنبیل» دچار شده است.



۲۷۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

غزلی از فرهی کسروی

در شماره ۴۷ «فکر آزاد» به تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۰۱ خورشیدی، غزلی از ابوالقاسم فرهی کسروی منتشر شده است. اطلاعات دقیقی از این شاعر به دست نیامد؛ اما اشعار او در برخی مجلات اواخر دوره قاجار و پهلوی اول منتشر شده است؛ با این وجود نام کامل او ابوالقاسم فرهی کسروی

و نام پیشینش ابوالقاسم مجدت بوده است.^۱ وی نام مجدت را به سبب رفع اشتباه با تخلص مجدی ملک الکلام به فرهی تغییر داده است. شعری از او در «ارمغان» (س ۳، ش ۷ و ۸، میزان و عقرب ۱۳۰۱ش)، داخل جلد و شعر دیگری از وی در «ایران» (س ۳، ش ۵۵۱، ۱۳ صفر ۱۳۳۸ق، ص ۴) درج شده است.^۲ همچنین اشعاری از او در مجله «گل زرد» به صاحب امتیازی میرزایحیی سمیعان [ریحان] و سیدابراهیم منتشر شده است.

ادبیات

برای بردن جان تا به کی نمایی جنگ بیا به صلح و دل عالمی بیار به چنگ
بیا تُرُش مکن ابرو و زان لب شیرین به ما دو بوسه بده صلح بهتر است ز جنگ
شب وصال مرا روزگار شیرینی است اگر که در برم آن تنگ شکر آید تنگ
لب تو وعده بوسه به صلح داد به ما به کار اگر نبرد چشم جادویت نیرنگ
به شرط آنکه نشستی اگر به کرسی صلح به غارت دل و جان‌ها نیاوری آهنگ
دل تو با دل من آشتی نمی‌آرند که آشتی نبود در میان شیشه و سنگ
چو شمع سوزم و پروانه وار خاموشم که دیده عاشق چون فرهی بافرهنگ

ابوالقاسم فرهی کسروی

۲۷۴

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

غزلی از یغمایی

حبیب یغمایی از چهره‌های شناخته‌شده ادبی ایران زمین در اواخر دوره قاجار و پهلوی بود. او در سال ۱۲۸۰ خورشیدی در شهرک خور، مرکز ناحیه جندق و بیابانک زاده شد. پدرش حاج میرزا اسدالله منتخب‌السادات خوری بود. تبار او از طرف مادر به یغمای جندقی می‌رسد. وی در دوران کودکی در مکتب‌خانه‌های خور درس خواند و برای ادامه تحصیل به شاهرود و سپس تهران رفت و در مدرسه آلیانس و پس از آن در دارالمعلمین عالی به تحصیل پرداخت. پس از پایان دوران تحصیلات در تهران، به خدمات دولتی پرداخت. او ابتدا در اداره ثبت و سپس به وزارت معارف انتقال یافت و ریاست فرهنگ سمنان و دامغان به او سپرده شد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی وی در این دوره، تأسیس نخستین مدارس ابتدایی دولتی در زادگاهش بود. سپس به مدیریت کل نگارش وزارت معارف منصوب شد و به کار تدوین کتاب‌های درسی نظارت داشت و از آن پس فعالیت‌های

۱. از پژوهشگر توانا دکتر رقیه فراهانی برای در اختیار قراردادن اطلاعاتی درباره این شاعر بی‌نهایت سپاسگزارم.

۲. نک: رقیه فراهانی؛ اشعار شاعران قاجاری در نشریات آن عصر؛ ج ۱، ص ۶۱۷ و ج ۲، ص ۱۱۹۸.

فرهنگی خود را با محمدعلی فروغی آغاز کرد؛ از جمله کلیات سعدی را با همکاری فروغی تصحیح کردند. هم‌زمان گرشاسب‌نامه اسدی طوسی را ویرایش و چاپ کرد و کتابی محققانه به نام سعدی‌نامه گردآوری کرد و در انتشارات مجله آموزش و پرورش به چاپ رساند. سال ۱۳۳۱ خورشیدی رئیس اداره انطباعات شد و به پیشنهاد او نام این نهاد به اداره نگارش تغییر یافت. همچنین یغمایی سال‌های زیادی به تدریس در دارالفنون، دارالمعلمین عالی و دانشگاه تهران پرداخت؛ به همین دلیل دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، به پاس خدمات ارزنده‌اش به فرهنگ کشور، دکتری افتخاری زبان و ادبیات فارسی به او اعطا کرد.

یغمایی آن زمان که این شعر را می‌سراید، ۲۱ سال بیشتر نداشت و در دارالمعلمین عالی تهران تحصیل می‌کرد و از محضر استادان نامی آن روزگار چون ابوالحسن فروغی (رئیس دارالمعلمین) و عباس اقبال بهره می‌برد. عباس اقبال او را به کار نویسندگی و تحقیقات ادبی رهنمون شد؛ به بیان دیگر احمد بهمنیار نیز به هوش و ذکاوت یغمایی پی برده بود و حاضر شد شعری از او را در این روزنامه منتشر کند.

این غزل در شماره ۴۹ «فکر آزاد» به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۰۱ خورشیدی منتشر شده است.

ادبیات

غزل ذیل اثر طبع شاعر حساس آقای حبیب یغمایی است که به عنوان (تقدیمی‌نامه فکر آزاد) برای درج از تهران ارسال داشته‌اند.

تقدیمی‌نامه مبارکه (فکر آزاد) دام بقاؤه

روزگار هیچ‌کس نبود بتر از روزگاری
 در برم دلدار اگر نبود همان بهتر که باشد
 کار کار عشق و مشکل، بار بار هجر و سنگین
 نو بهاران بس خزان شد، پس خزان شد نوبهاران
 همدم در روز محنت، محرم در شام هجران
 اینکه در تحدید کار و وقت می‌کوشی چه سازی
 مرگ می‌باید (حبیب) آن را که مانند تو باشد
 کان به یاری بگذرد در دوری و هجران یاری
 عود مزمز در کناری نقل و ساغر در کناری
 کار و بارم داند آن کو دارد اینسان کاروباری
 من به امیدی که می‌آید خزانم را بهاری
 گریه‌های سوزناکی، ناله‌های زار زاری
 باکسی کو را نباشد روز و شب جز گریه کاری
 تیره‌روزی، عاشقی، پژمرده‌ای شب‌زنده‌داری
 حبیب یغمایی

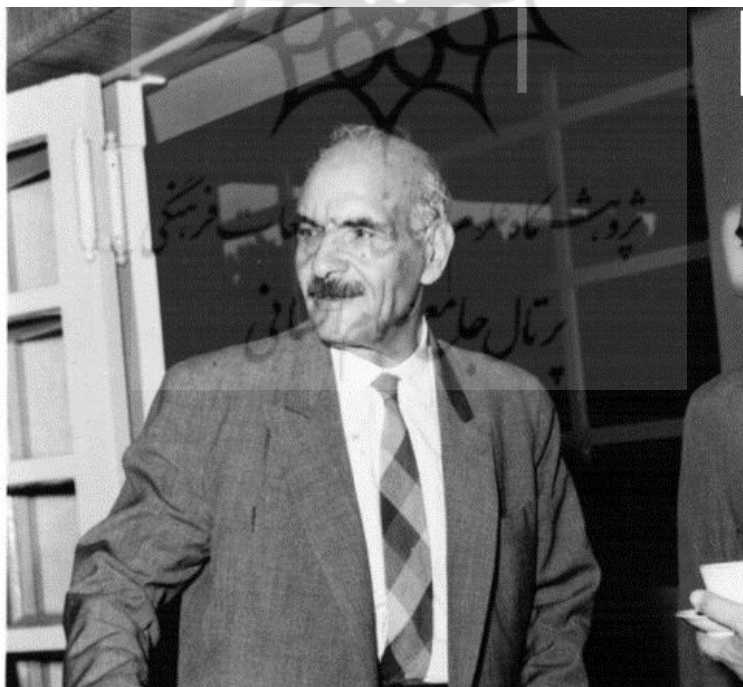


۲۷۶

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

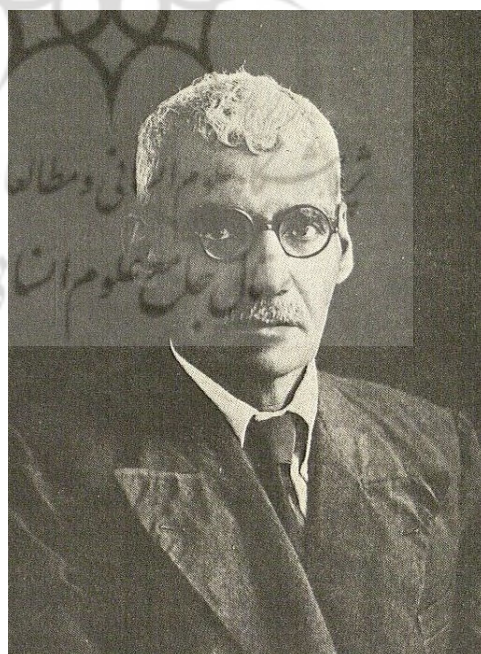
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



دو عبقری از وحید دستگردی

مصطفی کمال پاشا از حاکمان ترکیه در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۰۱ خورشیدی دستور حمله به جبهه یونانیان در ازمیر را صادر کرد. این حمله سبب هزیمت قوای یونانی شد و ترک‌ها توانستند ازمیر را از دست آنان آزاد کنند. در ۲۶ اوت ۱۹۲۲ میلادی، ارتش ترکیه رفته‌رفته حرکت به سوی آنچه را برای ترک‌ها با عنوان تهاجم بزرگ (بویوک تعارض) شهرت یافته بود، آغاز کرد. نیروهای ترک در جبهه‌ای به وسعت صد کیلومتر از ایزنیک تا افیون قره‌حصار پیشروی به سوی دشمن را آغاز کردند. به مواضع دفاعی اصلی یونان در ۲۶ اوت حمله شد و ایزمیت نیز در همان روز سقوط کرد. در ۳۰ اوت، لشکر یونان در دوملوپینار منهزم شد و نیمی از سربازانش اسیر یا کشته شدند و تجهیزات آن به کلی از بین رفت. در روز اول سپتامبر و زمانی که هزاران تن از سربازان یونانی به سوی ازمیر می‌گریختند، مصطفی کمال مهم‌ترین فرمان خود خطاب به ارتش ترکیه را صادر کرد: «سربازان، نخستین هدف شما دریای مدیترانه است، به پیش؛» سپس برای موفقیت تلاش‌های ملی‌گرایان در مساجد فاتح و ایاصوفیه استانبول مراسم دعا و نماز برگزار شد.

در شماره ۴۹ «فکر آزاد» به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۰۱ خورشیدی، شعری از وحید دستگردی با این موضوع و به بهانه پیروزی ترک‌ها بر یونانیان منتشر شده است.



۲۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

ادبیات

در موقع فتوحات عساکر اسلامیة در ازمیر و شکست قطعی یونانیان که تمام ممالک اسلامیة به مراسم جشن وتبریک قیام نمودند، انجمن ادبی ایرانیان نیز نظر به احساسات اسلامیة آثاری راجع به تبریک عالم اسلام از خود به یادگار گذارده است؛ از جمله قصیده غرائی است که ادیب زبردست شیرین سخن آقای وحید اصفهانی دستگردی در ذیل عنوان دو عبقری انشاد نمود.

خدمات اعلیحضرت امیر امان الله خان پادشاه افغانستان و سردار رشید مصطفی کمال پاشا منجی دولت عثمانی را به عالم اسلام شرح داده و اظهار قدرشناسی نموده اند. ما عموم هموطنان را به مطالعه این شاهکار ادبی ادیب معظم تشویق نموده و برای اینکه قارئین از اسلوب بدیع قصیده مزبور که داری صدو شصت و پنج بیت است، مطلع باشند. چندبیتی از آن را ذیلاً نقل می نماییم.

کوس نصرت کوفت باز اسلام بر بام جهان	مسلمین را چشم روشن، روز خوش، دل شادمان
شد مشمع صفحه تاریخ قرن چارده	تا قیامت از دو آیین گستر گیتی ستان
اولین شاهنشاه دانا دل افغان پناه	مهبوط امن و امان حق امان الله خان
دومین بازوی قدرت مصطفی پاشا کمال	پشت شرع مصطفی دست قضای آسمان
خار خیز کفر را آن یک خزان بی بهار	شرع را این یک بهار بی خزان
از خرد تفسیر جستم کاین دو آیت چیستند؟	گفت هر یک آیت قهر خدا را ترجمان
گفتمش یار عرب هستند گفتا با عجم	گفتمش اسلام را سودند گفتا بی زیان
گفتم ایران شد خوش استقبال، گفتابی خلاف	گفتم افغان یافت استقلال، گفتا با امان
گفتم ایا زین امان هندوستان دارد نصیب؟	گفت روزی پیل را یاد آید از هندوستان
بس که دشت هند را از خون هندو آب داد	ارغوان روید از این پس گر بکاری زعفران
روز ایران وی زنگی ساخت یعنی شام وش	شام دشمن روی رو می کرد یعنی روزسان
از نوای فتنه شور انداخت در دشت حجاز	در عراق انگیخت با بیداد بانگ الامان
زد حریم کبریا را شیشه حرمت به سنگ	بر مقام انبیا کرد اشقیا را مرزبان
اندرین غوغا و شیون ناگه از افغان زمین	عبقری با تیغ سر برزد چو مهر از خاوران
ابرها توفید باران همه سیلاب مرگ	سیل ها جنید دریا پیش موجش ناودان
حمله ور شد جیش افغان بر سپاه انگلیس	برق در خرمن فتاد و آتش اندر نیستان
عنکبوت آری نبندد پای شاهین را به بند	روبه آری برنتابد حمله شیر ژیان

۲۷۸

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

قهرمان شرق پرور مصطفی باشا کمال کاسمان پرورده بودش از برای این و آن
خون به جای آب جوشش کرد از هر چشمه سار دود باقی ماند از یونان به جای دودمان
دستیاری انگلیس آری چنین بیند سزا دشمن نوع بشر آرمی چنان یابد شیان

غزل ایرج جلال الممالک

از آنجاکه ایرج میرزا رفاقت نزدیکی با احمد بهمنیار داشت و در آن تاریخ نیز در مشهد رحل اقامت گزیده بود، اشعار خود را برای انتشار به بهمنیار می سپرد. در شماره ۵۰ «فکر آزاد» به تاریخ اول بهمن ۱۳۰۱ خورشیدی، غزلی از ایرج منتشر شد. ایرج بیشتر به سرودن قصیده و قطعه مشهور بود؛ اما گاهی نیز غزل می سرود. در آن زمان مسابقه ای در یکی از مطبوعات برگزار شده بود و ایرج نیز این غزل را سرود. این سبک غزل به مسابقه گذاشته شده بود که بسیاری از سخن سرایان در آن شرکت کردند؛ از جمله شادروان سید حسن مشکان طبعی استقبال می کند که در یک بیت چنین می سراید:

۲۷۹

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

آن که آزاد بود کی بتواند دانست که چه در حبس غزان بر سر سنجر گذرد^۱
ایرج میرزا تخلص این غزل را به نام مرحوم «افسر» به پایان برده است. محمد هاشم افسر فرزند نورالله جناب سبزواری از بزرگان عصر تجدد ایران بود که پس از پایان دوره دوم مجلس شورای ملی به ریاست معارف خراسان منصوب شد و بعد از دو سال اشتغال به خدمات فرهنگی، هشت دوره از مشهد و سبزوار به نمایندگی مجلس انتخاب شد. خدمت نمایان او، تمرکز انجمن ادبی ایران در تهران بود که جلسات این انجمن به مدت هفده سال هر هفته یک بار در سرای وی منعقد می گردید و در شهریور ۱۳۱۹ هجری خورشیدی درگذشت.

شادروان ملک الشعرای بهار در مجلس رثای وی گفته بود: «پس از ابن یمن هیچ کس قطعه را در زبان فارسی به خوبی مرحوم افسر نسروده و قطعه خوب را معاصرین، فقط از افسر می شنیده اند».

ایرج میرزا در مثنوی «عارف نامه» نیز از افسر یاد می کند و می گوید:

بگو شهزاده هاشم میرزا را نمی پرسی چرا احوال ما را؟
وکالت گر دهد تغییر حالت عجب چیز بدی باشد وکالت

۱. غلامرضا ریاضی؛ جاودانه ایرج میرزا؛ ص ۱۱۴.

این غزل در چاپ‌های مختلف دیوان ایرج میرزا و برخی آثار دیگر مرتبط با او با اختلاف‌هایی درج شده است. دو بیت از این غزل در چاپ‌های مختلف دیوان ایرج میرزا و کتاب جاودانه‌های ایرج میرزا نوشته غلامرضا ریاضی و افکار و آثار ایرج اثر سیدهادی حائری (کوروش) آمده است؛ اما در «فکر آزاد» بیان نشده است:

تو از این خلعت هستی چه تفاخر داری / این لباسی است که بر پیکر هر خر گذرد
این همه نقش که بر صحنه گیتی پیدا است / سینمایی است که از دیده اختر گذرد

همچنین برخی اختلاف‌ها در متن اشعار دیده می‌شود؛ در بیت اول براساس متن منتشرشده در «فکر آزاد» عبارت «طرب افسرده کند» ثبت شده است؛ اما در کتاب افکار و آثار اثر حائری «طرب آزرده کند» آمده است.^۱

در بیت چهارم نیز در «فکر آزاد» عبارت «حیف از آن روز...» ثبت شده است؛ اما در دیگر چاپ‌های دیوان ایرج «آه از آن روز...» چاپ شده است و در مصرع دوم همه چاپ‌های دیوان ایرج و دو اثر دیگر به جای «شاهد»، «مطرب» آمده است.^۲

در بیت نهم نیز به جای «شریف الوکلا» در دیوان ایرج چاپ محبوب، مظفری و جاودانه‌های ایرج میرزا و افکار و آثار ایرج میرزا «شریف العلما» آمده است.^۳

ادبیات

از لثالی شاهوار طبع درربار ادیب دانشمند شاهزاده جلال الممالک

طرب افسرده کند دل چو ز حد در گذرد / آب حیوان بگششد نیز چو از سر گذرد
من ازین زندگی یک نهج آزرده شدم / قند اگر هست نخواهم که مگرر گذرد
گر همه دیدن یک سلسله مکروهات است / کاش این عمر گرانمایه سبک‌تر گذرد
حیف از آن روز که بی کسب هنر شام شود / آه از آن شام که بی شاهد و ساغر گذرد
لحظه‌ای بیش نبود آنچه ز عمر تو گذشت / و آنچه باقی ست به یک لحظه دیگر گذرد

۱. سیدهادی حائری؛ افکار و آثار ایرج؛ ص ۷۴.

۲. محمدجعفر محبوب؛ دیوان کامل ایرج میرزا؛ ص ۳۴. غلامرضا ریاضی؛ جاودانه ایرج میرزا و برگزیده آثارش؛ ص ۱۱۳.

سیدهادی حائری؛ افکار و آثار ایرج؛ ص ۷۴.

۳. همان.

این همه شوکت و ناموس شهان آخر کار چند سطری است که بر صفحه دفتر گذرد
 عاقبت در دو سه خط جمع شود از بد و نیک آنچه یک عمر به دارا و سکندر گذرد
 ای وطن، زین همه ابنای تو کس یافت نشد که به راه تو نگویم (ز سر)، از زر گذرد
 نه شریف الوکلا بگذرد از سیم سفید نه رئیس الوزرا از زر احمر گذرد
 گر به محشر هم ازین جنس دو پا در کارند وای از آن طرز مظالم که به محشر گذرد
 وریکی زان همه عمال بُود ایرانی گله‌ها بین خداوند و پیمبر گذرد
 عنقریب است که از عشق تو چون پیراهن سینه را چاک کند ایرج و از سر گذرد
 روح پیدا کند و با تو به گفتار آید اگر این شعر من از محضر افسر گذرد

غزلی از مدیر داخلی «فکر آزاد»

علی اکبر آزادی متخلص به «گلشن» و «گلشن آزادی» از پیشگامان مطبوعات خراسان بود. پدرش بازرگان و یزدی الاصل بود که در هفت سالگی علی اکبر درگذشت. تحصیلات ابتدایی و بخشی از فنون شعر را در زادگاه خود از احمد سهیلی و احمد بهمنیار فراگرفت. در هجده سالگی به مشهد کوچید و به روزنامه نگاری پرداخت. او مدتی مدیر داخلی «فکر آزاد» و نیز از شخصیت‌های شناخته شده ادبی و روناومه نگاری مشهد در آن دوره است. افزون بر این مدیریت روزنامه داخلی «مهر منیر» را در مشهد بر عهده داشت که از ارکان مهم حزب دموکرات بود؛ همچنین سردبیری روزنامه «شرق ایران» به گلشن آزادی ارائه شد. گلشن آزادی با پایه گذاری روزنامه «آزادی»، به مدت پنجاه سال آن را منتشر کرد. او از چهارده سالگی به سرودن شعر می پرداخت و دیوان اشعارش که به پنج هزار بیت می رسد، در سال ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م چاپ شد. همچنین به تألیف و تصحیح می پرداخت.

این غزل در شماره ۵۴ «فکر آزاد» به تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۰۱ خورشیدی منتشر شده است.

ادبیات

چه غم که در غم عشقت سمر شدم به جنون که گفته اند از این پیش الجنون فنون
 نمود عشق تو بیگانه از آشنایانم ازین محبتم از وی به جان و دل ممنون
 چنان به حسن تو مفتون و بی قرار شدم که این رجال مزور به لیره‌ها مفتون
 کسی که نان شب او را نبود هست امروز ز دسترنج فقیران به ثروت قارون
 هر آن که خانه ما را خراب کرد آخر خراب می کندش خانه قادر بی چون

كجاست كاوه آهنگری كه دشمن را كند قیام و براند ز ملك افریدون؟
 كجا شدند شهانی كه رخس قدرتشان بتاخت تا به لب رود نیل از جیحون
 ز من به اجنبی و اجنبی پرست بگو همیشه نیست به كام تو گردش گردون
 زمانه از تو به صد خواری انتقام كشد گرفتم آنكه شدی خود تزار و ناپلئون
 به انقلاب گرایید و شانه خود را ز زیر بار مذلت بیاورید برون
 شده است خون دل گلشن زوضع ملك و از آن ز نوك خامه او می چكد به دفتر خون
 علی اكبر گلشن

اقتراح ادبی

در شماره ۵۹ «فكر آزاد» به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۱ خورشیدی، اقتراح ادبی از سوی مدیر نشریه انتشار یافت. او با اشاره به شعری عربی که در یتیمیه الدهر ثعالبی نیشابوری آمده است، از شاعران می خواهد اشعاری با توجه به مفهوم این بیت بسرایند. متن اقتراح بدین ترتیب است:

در یتیمیه الدهر اشعاری ملاحظه شد از «حسن بن صالح» که شاعر در ضمن عیادت نمودن از محبوب، يك معانقه خود را که کاشف از کمال ارتباط روحی است، در يك شعر شرح می دهد که فوق العاده دقیق و ملیح است. شاعر می گوید طوری با معشوق مریض خود معانقه نمودم که تب به عادت همه روزه آمد، ولی بین من و محبوبم برای داخل شدن خود راهی پیدا ننمود.

فجاءت الحمی بعاداتها فلم تجد في بيننا مسلکا

هر کس چنین عیادت عاشقانه را در ضمن چند شعر شرح داده و مخصوصاً ترجمه شعر فوق را در یک شعر پیروراند، طوری که کاملاً سلیس و مطبوع باشد، مستحق جایزه خواهد بود. میزان جایزه بسته به نظریات مدیر محترم جریده «فكر آزاد» است.

(مدیر آگاهی)

صورت کامل این بیت در یتیمیه الدهر ثعالبی چنین است:

لی سید ما مثله سید تصدت الحمی له فاشتکی
 عانقته عند موافاتها والأفق بالليل قد احلولکا
 فجاءت الحمی کعاداتها فلم تجد ما بیننا مسلکا^۱

۱. عبدالملک ثعالبی؛ یتیمیه الدهر؛ ج ۱، ص ۴۷۴.

نام شاعر شعر در این کتاب، «صالح بن مؤنس» ثبت شده است؛ اما در دیگر آثار ادب عربی اختلاف‌هایی درباره نام این شاعر مشاهده می‌شود؛ از جمله نویری نام او را «صالح بن یونس» ضبط کرده است،^۱ شریشی در شرح مقامات حریری این اشعار را ضبط می‌کند و از شاعر با نام «صالح بن موسی» یاد کرده است.^۲ در کتاب زهر الأكمل فی الأمثال والحکم نیز نام او «اصلح بن موسی» آمده است.^۳

در شماره ۶۳ «فکر آزاد» به تاریخ اول فروردین ۱۳۵۲ خورشیدی، دو بیت در ترجمه این شعر از میرزا آقاخان خوش‌کیش درج شده است. خوش‌کیش از صاحب‌منصبان اداره امنیه شرق، همکار کلنل پسیان و نیز شاهد همه درگیری‌های پسیان با قوام‌السلطنه بود؛ همچنین رئیس مباشرت ژاندارمری خراسان بود و با مسئول مالیه ژاندارمری، موسیو دبوا ارتباط نزدیکی داشت. دبوا نیز ارادت ویژه‌ای به کلنل داشت.^۴

ترجمه شعر حسن بن صالح

چنان گشت مخلوط هم گوشت و پوست که تب مانده حیران کجا ره اوست

ایضاً

ببین چه کرد محبت که در عیادت یار تب اوفتاد به جان من و رها بیمار

خوش‌کیش

۲۸۳

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. احمد بن عبدالوهاب نویری؛ نهاية العرب؛ ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. ابوعباس شریشی؛ شرح مقامات الحریری؛ ج ۲، ص ۴۲۵.

۳. الحسن بن مسعود البیوسی؛ زهر الاکم فی الأمثال والحکم؛ ج ۱، ص ۲۸۰.

۴. در خراسانیات ۳ که در شماره پیشین آینه پژوهش منتشر شد، درباره این شاعر اطلاعاتی داده‌ایم.

کتاب نامه

- الثعالبي، عبد الملك بن محمد بن إسماعيل؛ يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر؛ محقق: مفيد محمد قميحه؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
- حائري، سيد هادي؛ افكار و آثار ايرج (جلال الممالك)؛ تهران: سازمان انتشارات جاويدان، ١٣٦٨ش.
- رياضي، غلامرضا؛ جاودانه ايرج ميرزا و برگزيده آثارش؛ تهران: مسعود سعد، ٢٥٣٥.
- الشريشي، أبو عباس أحمد بن عبد المؤمن بن موسى القيسي؛ شرح مقامات الحريري؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
- صدر هاشمي، محمد؛ تاريخ جرايد و مطبوعات ايران؛ تهران: كمال، ١٣٦٣ش.
- فراهاني، رقيه؛ اشعار شاعران قاجاري در نشریات آن عصر؛ تهران: بنياد موقوفات افشار، ١٤٠٣ش.
- محبوب، محمد جعفر؛ ديوان كامل ايرج ميرزا؛ تهران: شركت كتاب، ١٣٦٨ش.
- النويري، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم؛ نهاية الأرب في فنون الأدب؛ قاهره: دار الكتب والوثائق القومية، ١٤٢٣ق.
- اليوسي، نورالدين الحسن بن مسعود بن محمد؛ زهر الأكم في الأمثال والحكم؛ محقق: محمد حجي، محمد الأخضر؛ مغرب: الشركة الجديدة - دار الثقافة، الدار البيضاء، ١٤٠١ق.

۲۸۴

آينه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی